

داستان متیوسون از کتاب مقدس - درس ششم - مکاشفه

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این ششمین و آخرین سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مورد سیر داستانی کتاب مقدس است. در این سخنرانی او به رساله‌های عمومی می‌پردازد و سپس با کتاب مکاشفه به پایان می‌رساند. مانند تمام سخنرانی‌هایش در اینجا، او پنج موضوع، عهد، قوم خدا، معبد، سرزمین و پادشاهی را شرح خواهد داد.

حالا، دکتر دیو متیوسون کاری که می‌خواهیم در این سخنرانی پایانی انجام دهیم دو چیز است، ردیابی این پنج مضمون داستان در سراسر نامه‌های عهد جدید از عبرانیان تا چند ارجاع به نامه‌های یوحنا. و کاری که می‌خواهم انجام دهم، به گستردگی کاری که با رساله‌های پولس یا اناجیل انجام دادیم نخواهد بود، اما فقط می‌خواهم به اندازه کافی برای اثبات و مثال‌های کافی در بخش‌های مختلف آنچه که معمولاً رساله‌های عمومی نامیده می‌شوند، به شما ارائه دهم تا نشان دهم که، باز هم، مضمون یا داستان و پنج مضمون آن یا فرض شده‌اند یا به صراحت در چندین بخش از رساله‌های عمومی در خدمت هدف نویسنده ظاهر می‌شوند.

بدیهی است که نویسندگان می‌توانند بسته به هدفی که برای آن می‌نویسند یا نیازهایی که به آنها می‌پردازند، بر بخش‌های مختلفی از موضوع یا داستان تأکید کنند. اما با این وجود، وقتی همه اینها را کنار هم قرار می‌دهیم، همچنان می‌بینیم که این پنج موضوع اصلی به عنوان بخشی از این داستان، همگی در جاهای مختلف در سراسر رساله‌های عمومی ظاهر می‌شوند. و سپس دومین کاری که انجام خواهیم داد این است که با بررسی چگونگی اوج گرفتن این موضوعات در رؤیای نهایی مکاشفه به عنوان نوعی پایان داستان و نتیجه‌گیری داستان که بر «هنوز نه» و تکمیل آنچه که از طریق عیسی و کلیسای او و پیروانش در بقیه عهد جدید آغاز شده است، پایان می‌دهیم.

بنابراین، بیایید به آنچه که به عنوان رساله‌های عمومی یا بقیه عهد جدید شناخته می‌شود، نگاهی بیندازیم که فعلاً منحصر به مکاشفه است. اما به عنوان مثال، موضوع قوم خدا. یکی از جاهایی که این موضوع به وضوح بیان شده است، در متی در اول پطرس و فصل‌های ۲ و آیات ۹ و ۱۰ است، جایی که، دوباره، توجه کنید چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنید، زبان عهد عتیق است که در مورد اسرائیل به عنوان قوم خدا اعمال می‌شود، اکنون به عنوان قوم جدید خدا، به عنوان قوم احیا شده خدا، به کلیسا اعمال می‌شود.

، بنابراین، پطرس در اول پطرس فصل‌های ۲ و ۹ و ۱۰ می‌گوید: «اما شما نسل برگزیده، کاهنان سلطنتی ملت مقدس، قوم خاص خدا هستید، تا اعمال عظیم او را که شما را از تاریکی به نور شگفت‌انگیز خود فراخوانده است، اعلام کنید. زمانی قومی نبودید، اما اکنون قوم خدا هستید. زمانی رحمت نیافته بودید، اما اکنون رحمت یافته‌اید.» بنابراین، با اطلاق این متن به کلیسایی که پطرس به آن می‌پردازد، او به وضوح آنها را به عنوان تحقق نهایی وعده احیای قوم خدا می‌پذیرد.

بنابراین زبانی که در ابتدا به اسرائیل اشاره داشت، اکنون به کلیسا به عنوان قوم خدا اطلاق می‌شود. ما یکی از آنها را گفتیم، و متون دیگری نیز وجود دارد که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم، اما یکی از مضامین دیگر که ارتباط نزدیکی با مردم دارد، عهد است. خدا با قوم خود وارد یک رابطه عهدی می‌شود.

این چیزی است که آنها را به عنوان قوم او تثبیت می‌کند. فرمول عهد، من خدای تو خواهم بود، تو قوم من خواهی بود. جایی که احتمالاً به وضوح زبان عهد را می‌بینیم، در کتاب عبرانیان یافت می‌شود که در واقع زبان ارمیا فصل ۳۱ را می‌گیرد و اکنون آن را به عنوان تحقق در شخص عیسی مسیح در مرگ او به عنوان قربانی در امتداد قربانی‌های عهد عتیق می‌بیند.

اکنون مرگ عیسی، عهد جدید ارمیا باب ۳۱ را آغاز می‌کند. بنابراین، در اینجا عبرانیان باب ۱۰ را از آیه ۸ شروع می‌کنیم و تا آیه ۱۷ را می‌خوانیم. و باز هم، بخش زیادی از این متن، نقل قول نسبتاً مفصلی از ارمیا باب ۳۱ است.

بنابراین، می‌گوید: خداوند وقتی می‌گوید: «روزهایی فرا خواهد رسید که من عهد جدیدی با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا خواهم بست.» از آنها ایراد می‌گیرد. نه مانند عهدی که با اجدادشان بستم، روزی که دستشان را گرفتم و از سرزمین مصر بیرون آوردم، زیرا آنها به عهد من پایبند نبودند و من نیز به آنها توجهی نداشتم: این عهدی است که پس از آن روزها با خاندان اسرائیل خواهم بست. خداوند می‌گوید:

احکام خود را در ذهن آنها خواهم نهاد و آنها را بر قلبشان خواهم نوشت. من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. و آنها به یکدیگر تعلیم نخواهند داد و به یکدیگر نخواهند گفت که خداوند را بشناس، زیرا همه آنها از کوچک تا بزرگ مرا خواهند شناخت، زیرا من نسبت به گناهان آنها رحم خواهم کرد.

دیگر گناهان آنها را به یاد نخواهم آورد. موضوع بخشش گناهان. و سپس آیه آخر، فکر می‌کنم ۱۷ را گفتم، اما در آیه ۱۳ منظورم این بود که با صحبت از عهد جدید، او عهد اول را منسوخ کرده است و آنچه منسوخ و کهنه شده است، به زودی از بین خواهد رفت.

اما نویسنده در ادامه نشان می‌دهد که این عهد جدید توسط ارمیا پیشگویی شده است، که همین واقعیت که خدا از آن صحبت کرده و وعده عهد جدید را داده است، نشان می‌دهد که عهد عتیق جایگزین خواهد شد و دیگر لازم‌الاجرا نخواهد بود. اکنون نویسنده در ادامه این بخش به روشنی بیان می‌کند که مرگ عیسی مسیح و خدمت عیسی مسیح به عنوان کاهن جدید در معبد آسمانی، به وضوح نشان دهنده آغاز این عهد است. بنابراین، به ویژه عبرانیان نه تنها فرض را بر این می‌گذارد، بلکه به وضوح موضوع آغاز عهد جدید ارمیا توسط عیسی را که اکنون نجات را برای مردم به ارمغان می‌آورد، توسعه می‌دهد.

باز هم، من پیشنهاد می‌کنم که هر جا که در سراسر نامه‌های عمومی، از عبرانیان تا کتاب مکاشفه، به روح القدس اشاره شده است، بار دیگر مانند پولس، هر جا که به روح القدس اشاره شده است، عهد جدید را در نظر می‌گیرد. روح القدس از حزقیال ۳۷ به عنوان هدیه عهد جدید یا مرتبط با برقراری عهد خدا شناخته می‌شود. بنابراین، کلیسا، قوم خدا، در تحقق این مضمون، به عنوان قوم واقعی خدا دیده می‌شوند.

خداوند عهد جدیدی را منعقد می‌کند. آنها به واسطه برقراری عهد جدید، برقرار می‌شوند. آنها با برقراری عهد جدید، قوم خدا می‌شوند.

او خدای آنهاست. آنها قوم او خواهند بود. در نهایت یا در مرحله بعد، موضوع پادشاهی یا حکومت داوود مطرح می‌شود.

باز هم، با شروع از فصل ۱ عبرانیان در آیه ۵، زیرا خدا به کدام یک از فرشتگان گفته است: «تو پسر من هستی، امروز تو را به دنیا آوردم.» یا باز هم، «من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.» این زبانی است که از مزمور فصل ۲، یک مزمور سلطنتی یا داوودی، و دوم سموئیل ۷، فرمول عهد داوودی، برمی‌آید.

بنابراین اکنون عیسی مسیح به وضوح لباس پسر داوود را به تن دارد. این احتمالاً قبلاً در دو آیه اول فصل ۱ به ویژه در آیه ۳، پیش‌بینی شده است. او، با اشاره به عیسی، پسر خدا، بازتاب جلال خدا، مظهر دقیق وجود خداست، شاید تصویری از زبان خدا را القا کند. و او همه چیز را با کلام قدرتمند خود حفظ می‌کند.

بنابراین، واضح است که نویسندۀ عبری، عیسی مسیح را به عنوان تحقق هر دو وعده‌ی داوود در مورد یک نایب‌السلطنه، یک پادشاه، که حکومت خواهد کرد، می‌بیند، اما در نهایت، آن را با متنی مانند مزمور ۸ به خلقت پیوند می‌دهد. نیت ما، سرنوشت ما که قرار بود توسط آدم در پیدایش ۱ و ۲ محقق شود، اکنون از طریق عیسی مسیح، پیشگام و کامل‌کنندۀ ایمان و نجات ما، محقق می‌شود. برای اینکه فقط به شما نمونه‌ای از متنی دیگر، متنی که قبلاً خوانده‌ایم و به وضوح از پادشاهی صحبت می‌کند که اکنون به طور خاص برای مردم اعمال می‌شود، ارائه دهیم، قبلاً به اول پطرس ۲ و آیات ۹ و ۱۰ نگاه کرده‌ایم، اما برای تکرار آیه ۹ از اول پطرس فصل ۲، شما یک نژاد برگزیده، یک کاهن سلطنتی هستید. به زبان پادشاهی یا سلطنت، یک ملت مقدس توجه کنید.

باز هم، قصد اسرائیل این بود که هم پادشاهی و هم کهنات باشد تا نیت خدا را برای قومش و در نهایت برای خلقت محقق کند. حال، این موضوع در مورد قوم خدا نیز صدق می‌کند. باز هم، متون دیگری وجود دارند که می‌توانیم به آنها اشاره کنیم که شاید عیسی را به تحقق وعده‌های داده شده به داوود یا به موضوع حکومت مرتبط می‌کنند، اما وقتی به فصل‌های ۱ و ۲ مکاشفه می‌رسیم، به این موضوع صریح‌تر نگاه خواهیم کرد. بنابراین، ای قوم خدا، عهد جدید که در آن خدا با قوم خود رابطه‌ای مبتنی بر عهد برقرار می‌کند، موضوع پادشاهی که در پادشاه داوود بیان شده است، نایب‌السلطنه که در مسیح محقق شده است، و همچنین گسترش در سراسر زمین و حکومت بر کل زمین در تحقق پیدایش ۱ و ۲. در مورد زبان معبد یا تصاویر معبد چطور؟ اول پطرس، دوباره، اول پطرس فصل ۲، آیات ۴، ۵، و به خصوص آیات ۴، ۵ و ۶، آن را خواهیم خواند، آیات ۴، ۵ و ۶. و آیه ۹ نیز، جایی که آنها کهنات سلطنتی نامیده می‌شوند ۵، مردم کهنات سلطنتی نامیده می‌شوند.

اما به فصل ۲ از رساله اول پطرس در آیات ۴ تا ۶ برگردیم، و چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنید این است که چگونه پطرس، مانند پولس و دیگر نویسندگان عهد جدید، از زبان معبد برای اشاره به خود مردم استفاده می‌کند، به طوری که معبد بازسازی شده در خود مردم یافت می‌شود، نه در یک ساختار جداگانه. بنابراین، اول پطرس ۲، ۴ تا ۶، شما به سوی او می‌روید، سنگی زنده برای عیسی مسیح، اگرچه توسط انسان‌های فانی رد شده است، اما در نظر خدا برگزیده و گرانبها هستید، و مانند سنگ‌های زنده، خودتان در حال ساختن یک خانه روحانی هستید تا یک کهنات مقدس باشید، تا قربانی‌های روحانی قابل قبول برای خدا را از طریق عیسی مسیح تقدیم کنید. زیرا در کتاب مقدس آمده است: ببینید، من در صهیون سنگی می‌گذارم، سنگ زاویه‌ای برگزیده و گرانبها، و هر که به او ایمان آورد، شرمندۀ نخواهد شد.

بنابراین، به نظر می‌رسد پطرس ایده کلیسا به عنوان یک معبد، یک معبد روحانی را برداشت می‌کند که قربانی‌های آن قربانی‌های حیوانی عهد عتیق نیستند، بلکه قربانی‌های کنونی آن قربانی‌های ستایش و پرستش و اطاعتی هستند که به عیسی مسیح تقدیم می‌شوند. عبرانیان فصل ۱۰، برای بازگشت دوباره به کتاب عبرانیان، عبرانیان فصل ۱۰، و آیات ۱۹ تا ۲۲. بنابراین، دوستان من، از آنجایی که ما با خون عیسی، از طریق راه جدید و زنده‌ای که او از طریق پرده‌ای که از طریق بدنش است برای ما باز کرد، اعتماد به نفس ورود به محراب را داریم، و از آنجایی که ما یک کاهن اعظم بزرگ بر خانه خدا داریم، بیایید با قلبی راست و اطمینان کامل از ایمان، با قلب‌هایی پاک از وجدان بد و بدن‌هایی شسته شده با آب پاک، نزدیک شویم.

و می‌توانیم در مورد معنای احتمالی آن صحبت کنیم، اما چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنید این واقعیت است که این زبان، دوباره، تصویر معبد را منعکس می‌کند. این زبان نزدیک شدن به خدا و حضور او، زبان کاهنان، زبان پاک بودن و پاک پاشیده شدن و شسته شدن با آب پاک، همه اینها با زبان عهد عتیق کاهنان و معبد طنین‌انداز است. بنابراین، نویسنده بار دیگر از طریق عیسی مسیح پیشنهاد می‌کند که معبد جدیدی تأسیس شده است.

ما به حضور خدا دسترسی بی‌واسطه داریم. و در واقع، باز هم، خود کلیسا معبدی است که حضور خدا در آن ساکن است. برای قوم خدا، خدا قومی را بنا نهاده است تا نیت خود را از خلقت برای داشتن قومی، برای ورود به یک رابطه پیمانی، محقق سازد.

عهد جدید برقرار شده است. خدا، خدای آنها خواهد بود. آنها قوم او خواهند بود.

پادشاهی داوود با پادشاهی او از آسمان بر قومش حکومت می‌کند، که در تحقق وعده‌های عهد عتیق و تحقق مزامیر است، اما همچنین بر تمام خلقت حکومت می‌کند. قوم خدا خود یک پادشاهی هستند و در این حکومت مشارکت دارند. معبد تأسیس شده است.

مسکن خدا اکنون با قوم اوست. مسکن معبد خیمه‌ای او اکنون با قوم اوست که معبد حقیقی هستند، نه یک ساختار فیزیکی جداگانه. آخرین موضوع، سرزمین و خلقت است.

باز هم، موضوع سرزمینی که به مردم داده شد، به آدم و حوا در پیدایش ۱ و ۲ داده شد، به اسرائیل به عنوان مکانی برای برکت در حضور خدا داده شد، اما سپس وعده احیای خلقت جدید در نهایت، تمام آن

زبان نیز پدیدار می‌شود. و دوباره، می‌خواهم به چند متن اشاره کنم، دوباره با اول پطرس ۱ شروع می‌کنم. اول پطرس ۱ در آیات ۳ و ۴. و همانطور که این را می‌خوانم، می‌خواهم دوباره به تصویر زمین میراثی توجه کنید. آیه ۳ از اول پطرس ۱، متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، با رحمت عظیم خود، به ما تولدی تازه، که زبان آفرینش یا زبان آفرینش جدید است، به امیدی زنده از طریق رستخیز عیسی مسیح، آغاز خلقت جدید از مردگان و به میراثی که فناپذیر، پاک و بی‌آلایش است و برای شما در آسمان نگه داشته شده است، بخشیده است.

بنابراین، دوباره توجه داشته باشید که نه تنها زبان خلقت جدید، تولد و رستخیز جدید، بلکه میراث نیز هست، به طوری که اکنون میراث، میراث آسمانی که اکنون از آن برخورداریم، به نظر من، به عنوان تحقق نهایی وعده ارث بردن زمین دیده می‌شود. آنچه زمین نماد و اشاره به آن بود، در نهایت اکنون برکات نجات و خلقت جدیدی بود که قبلاً در شخص عیسی مسیح تحقق یافته و آغاز شده است. این اول پطرس ۱ آیه ۳ و آیه ۴ بود. متنی که ما هنوز به آن نگاه نکرده‌ایم، اما یوحنا فصل ۱، برای نگاه به موضوع خلقت زمین یا موضوع خلقت جدید از زاویه‌ای متفاوت، اول یوحنا فصل ۲ و آیه ۱۷.

اگر بتوانم به آیات ۱۵ و ۱۶ برگردم، «... دنیا و آنچه در دنیاست را دوست نداشته باشید. محبت پدر در کسانی که دنیا را دوست دارند نیست. زیرا هر آنچه در دنیاست، از شهوت جسم، هوس چشم، غرور ثروت، که برخی اغلب آن را با وسوسه اولیه در فصل ۳ پیدایش مرتبط دانسته‌اند، از پدر نیست، بلکه از «دنیاست».

و دنیا و خواسته‌هایش در گذر است، اما کسانی که اراده‌ی خدا را به جا می‌آورند، تا ابد زنده می‌مانند.» به عبارت دیگر، در اینجا مضمون خلقت را می‌بینیم. دنیای کنونی در انتظار خلقتی جدید، در حال گذر است و باز هم، یوحنا در اینجا به صراحت از زبان خلقت جدید استفاده نمی‌کند، اما مطمئناً از مفهوم خلقت زمین کنونی استفاده می‌کند.

دنیای کنونی در انتظار آغاز و تحقق خلقتی جدید، در حال گذر است. یعقوب فصل ۱ و آیه ۱۸، دوباره، فقط برای آوردن متنی دیگر که هنوز به آن نگاه نکرده‌ایم. فصل ۱ و آیه ۱۸: «او در تحقق هدف خود ما را به وسیله کلام حق به دنیا آورد تا ما به نوعی نوبر خلقت او باشیم.» به ترکیب عبارات تولد تازه، میوه‌ها. و خلقت در آن بخش توجه کنید.

بنابراین، من فکر می‌کنم یعقوب فرض می‌کند که خلقت جدید آغاز شده است. متنی از انبیای عهد عتیق که به خلقت جدید، تولد جدید و ثمربخشی که اکنون پدیدار خواهد شد اشاره می‌کند، در این گفته یعقوب یافت می‌شود که خداوند به ما تولدی جدید بخشیده است تا ما بتوانیم اولین میوه‌های خلقت او باشیم. خلقت جدید قبلاً توسط کسانی که با ایمان و اطاعت به کلام پاسخ می‌دهند، طبق یعقوب فصل ۱ و یعقوب فصل ۲، آغاز شده است. اما احتمالاً متنی که بیش از هر متن دیگری، حداقل در رساله‌های عمومی در مورد موضوع سرزمین و خلقت می‌گوید، عبرانیان است، در عبرانیان، در فصل‌های ۳ و ۴. و من نمی‌خواهم کل این بخش را بخوانم، اما این در چارچوب یکی از هشدارهایی است که چشم‌انداز ادبی عبرانیان را پر کرده است.

و در این بخش، نویسنده به خوانندگان خود، احتمالاً مسیحیان یهودی، هشدار می‌دهد که این آرامش را از دست ندهند. یعنی، آنها آرامشی در دسترس دارند. و نویسنده به وضوح آن آرامش را، می‌توان گفت، آرامش در عیسی مسیح، به عنوان نجات در مسیح عیسی معرفی می‌کند.

بنابراین، او به خوانندگان هشدار می‌دهد که این را از دست ندهند و از آن روی برنگردانند. اما نکته جالب توجه، نحوه انجام این کار توسط اوست، با مقایسه نویسنده عبرانیان، هر کسی که باشد، با مقایسه خوانندگان با قوم خدا در عهد عتیق. به عبارت دیگر، او خوانندگان را با اجدادشان که در بیابان تا سرزمین موعود سرگردان بودند، مقایسه می‌کند.

با این حال، اگر این داستان عهد عتیق را به خاطر داشته باشید، وقتی قوم خدا پس از خدا آنها را از مصر و خروج نجات دادند، آنها را از طریق بیابان به سمت سرزمین موعود هدایت کردند، از ورود به آنجا امتناع ورزیدند. آنها از اطاعت از وعده خدا و دستور او برای ورود به آنجا امتناع ورزیدند. و به دلیل نافرمانی، به آنها اجازه انجام این کار داده نشد.

تا مدتی بعد، یوشع آنها را در آغوش می‌گرفت. اما توجه داشته باشید که در فصل‌های ۳ و ۴ کتاب عبرانیان نویسنده به خوانندگان می‌گوید، این آرامش نجات را که اکنون توسط عیسی مسیح فراهم شده است، از دست ندهید. این آرامشی را که در مسیح می‌آید، از دست ندهید.

من اینطور برداشت می‌کنم که منظور او از استراحت همین است. اما توجه کنید که چگونه او این را به عهد عتیق ربط می‌دهد. در فصل ۴ و آیه ۲، او می‌گوید: « زیرا در واقع، مژده به ما، نویسنده‌ی عبرانیان ». خوانندگان قرن اول، رسید، همانطور که به آنها، قوم خدا در عهد عتیق که در بیابان سرگردان بودند

اما پیامی که شنیدند برایشان سودی نداشت، زیرا با ایمان با کسانی که گوش دادند متحد نشدند. زیرا ما که ایمان آورده‌ایم، همانطور که خدا گفته است، به آن آرامش وارد می‌شویم. بنابراین واضح است که خوانندگان او می‌توانند به این آرامش وارد شوند، که اگر فصل‌های ۳ و ۴ را بخوانید، او به وضوح آن را با نجات در مسیح، با استراحت در مسیح و اعتماد به مسیح برای نجاتشان مرتبط می‌کند.

آیه ۱۰، دوباره ایده استراحت، زیرا کسانی که وارد استراحت خدا می‌شوند، از زحمات خود نیز دست می‌کشند. بنابراین استراحت و توکل به مسیح، نه اعمال و زحمات خود. آیات ۱۲ و ۱۳، به راستی که کلام خدا زنده و فعال است، تیزتر از هر شمشیر دو دم، نافذ تا جایی که روح را از روح، مفصل را از تیر جدا می‌کند.

قادر است افکار و نیات قلب را داوری کند. و هیچ موجودی در حضور او پنهان نیست، بلکه همه برهنه و عریان در برابر چشمان کسی که باید به او حساب پس دهیم، ایستاده‌اند. بنابراین، کلام خداست که بر اساس اینکه چه کسی وارد این آرامش می‌شود، داوری می‌کند.

بنابراین، یک آرامش موعود برای قوم خدا وجود دارد که توسط خود عیسی مسیح تعیین شده است. گاهی اوقات از خود می‌پرسم که آیا اشاره به کلام خدا به عنوان یک شمشیر زنده، فعال و برنده‌تر از هر شمشیر، دو لبه، به معنای اشاره به خود مسیح است؟ اگرچه باز هم، می‌تواند به انجیل یا کلام خدا که اعلام می‌شود، اشاره داشته باشد.

اما واضح است که این برای قضاوت در مورد اینکه چه کسی وارد آن آرامش می‌شود، در نظر گرفته شده است. و هشدار، از این آرامش غافل نشوید، این آرامشی را که در مسیح آغاز شده است، این استراحت و توکل به مسیح را از دست ندهید. اما می‌خواهم به دو نکته توجه کنید.

توجه کنید که چگونه این موضوع، قبل از هر چیز، به سرزمین موعودی که به اسرائیل داده شده است مرتبط است. آیه ۸، زیرا اگر یوشع هنگام ورود آنها به سرزمین موعود به آنها آرامش داده بود، خدا بعداً

درباره روز دیگری صحبت نمی‌کرد. یعنی، مزمور ۹۵ وجود دارد که نقل قول نویسنده، ظاهراً پیش‌بینی می‌کند که هنوز آرامشی در دسترس است.

و حالا نویسنده می‌گوید اگر یوشع به مردم آرامش نهایی را داده بود، هرچند که آرامش بود، اگر این تمام چیزی بود که وجود داشت، چرا خدا مدت‌ها بعد در مزمور ۹۵ وعده آرامش می‌داد؟ و حالا نویسنده عبرانیان می‌گوید که آرامش اکنون از طریق عیسی مسیح در دسترس است. بنابراین، دوباره، آنچه که مردم در سرزمین موعود که در تحقق وعده به ابراهیم به آنها داده شده بود، از آن لذت بردند، اکنون در نهایت با آرامش در عیسی مسیح و نجاتی که او در عبرانیان ۴ و ۵، ۳ و ۴ فراهم می‌کند، محقق می‌شود. دوباره به همین دلیل است که به مردم گفته می‌شود، این آرامشی را که هنوز از طریق شخص عیسی مسیح در دسترس شماست، از دست ندهید. بنابراین، به سرزمین موعود مرتبط است.

من اینطور برداشت می‌کنم که آرامشی که مسیح فراهم می‌کند، تحقق نهایی و آغاز آرامشی است که تنها در سرزمین برکت و حضور خدا که به اسرائیل داده شد، نمونه و پیش‌بینی شده بود. اما توجه کنید که چگونه این آرامش به خلقت نیز مرتبط است. پیدایش ۳ و ۴. زیرا ما که ایمان آورده‌ایم، همانطور که خدا گفته است، وارد آن آرامش شده‌ایم، همانطور که در خشم خود سوگند یاد کردم که آنها وارد آرامش من نخواهند شد، با نقل قول از مزمور ۹۵.

اگرچه کارهای او در بنیان جهان به پایان رسید، زیرا در یک جا دوباره روز هفتم پس از آن صحبت می‌کند و خدا در روز هفتم از تمام کارهایش استراحت کرد. بنابراین، توجه کنید که نویسنده چگونه این را به روایت خلقت پیوند می‌دهد. بنابراین، حداقل، اگرچه چیزهای دیگری در اینجا در جریان است، حداقل، نویسنده آرامشی را می‌بیند که می‌توان در مسیح تجربه کرد، نجاتی که فرد در مسیح در آن شرکت می‌کند، که در بقیه عبرانیان شرح داده شده است، تحقق سرزمین موعود است، آرامشی که مردم قرار بود در سرزمین وعده داده شده به اسرائیل از آن لذت ببرند، اما در نهایت آرامشی که با خلقت اولیه در پیدایش فصل ۳ و ۴ مرتبط بود. اکنون آن داستان در آرامشی که اکنون در شخص عیسی مسیح از آن لذت می‌برد، به اوج خود می‌رسد.

بنابراین، دوباره، در نهایت وعده سرزمین، خلقت اولیه، وعده سرزمین به اسرائیل با تکیه بر مسیح و توکل به او برای رستگاری به تحقق خود می‌رسد. بنابراین در پایان رساله‌های عمومی، قبل از اینکه به مکاشفه نگاه کنیم، رساله‌های عمومی نیز گاهی اوقات به صراحت ظاهر می‌شوند، اما در مواقع دیگر درست در زیر سطح، فرض این داستان و این پنج مضمون اصلی سرزمین و خلقت، معبد، قوم خدا، عهد جدید و پادشاهی

، پادشاهی داوود و حکومت نهفته است. اکنون در سراسر عهد جدید، رساله‌های پولس، حتی به انجیل‌ها رساله‌های پولس و رساله‌های عمومی که ما به طور خلاصه و با عجله به آنها پرداختیم، می‌بینیم که تأکید در درجه اول بر جنبه از پیش، جنبه آغازین داستان بوده است، اما اشارات زیادی در سراسر نامه‌های پولس و بقیه عهد جدید در مورد بُعد از پیش یا هنوز نیامده، بُعد کامل شده‌ای که هنوز در راه است، پراکنده شده است.

ما دیدیم که در ارتباط با اشاره پولس در افسسیان ۱:۱۰، نقشه خدا این است که روزی همه چیز در مسیح خلاصه شود و جایگاه حقیقی خود را پیدا کند، همه چیز در آسمان و زمین جایگاه حقیقی خود را در ارتباط با مسیح پیدا خواهد کرد. اما مکاشفه ۲۱ و ۲۲ دقیق‌ترین بیان را از پایان این داستان دارند. در اینجا بخش پایانی آمده است.

این نوع نتیجه‌گیری از داستان در مکاشفه باب‌های ۲۱ و ۲۲ آمده است. و چیزی که می‌خواهم دوباره در این بخش نشان دهم این است که تقریباً هر پنج مضمون، و همچنین برخی چیزهای دیگر، اما هر پنج مضمونی که در مورد آنها صحبت کردیم، به وضوح اوج و پایان خود را در مکاشفه باب‌های ۲۱ و ۲۲ می‌یابند. به طوری که تمام رشته‌های داستان که در بخش‌های دیگر پدیدار می‌شوند و در هم تنیده می‌شوند، اکنون با تمام شکوه و کمال خود در مکاشفه باب‌های ۲۱ و ۲۲ در این رؤیای آخرالزمانی که یوحنا دارد، گرد هم می‌آیند.

و همانطور که در مورد این صحبت می‌کنیم، واضح است که یوحنا به عهد عتیق، متن نبوی و همچنین خلقت برمی‌گردد، اما آنها را در پرتو عهد جدید و چگونگی تحقق آنها در مسیح نیز می‌بیند. اما اکنون آنها به تحقق نهایی خود رسیده‌اند. بنابراین، برای مثال، ما با موضوع قوم خدا شروع خواهیم کرد.

این رؤیای نهایی مکاشفه، از برخی جهات، حول محور قوم کامل خدا می‌چرخد و با نیت خدا برای آفرینش قومی در پیدایش ۱ و ۲ آغاز می‌شود که اکنون در انتخاب اسرائیل به عنوان قوم و ملت او توسط خدا محقق شده است. و ما در عهد جدید دیدیم که اکنون در مسیح و کلیسای او محقق می‌شود و اکنون بیان نهایی خود را در قوم خدا می‌یابد، رؤیای قوم خدا در مکاشفه ۲۱ و ۲۲. بنابراین، برای مثال، اجازه دهید فقط به برخی از ویژگی‌های مضمون قوم خدا که برگرفته از متون قبلی عهد عتیق است، اشاره کنم.

در مکاشفه باب‌های ۲۱ و ۲۲، قوم کامل خدا را عروس می‌نامیم که باز هم به زبان عهد عتیق است. قوم خدا در عهد عتیق اغلب به عنوان همسر خدا، عروس خدا، زنی که خدا با او ازدواج کرده و با او وارد رابطه‌ای شده است، رابطه‌ای مبتنی بر عهد، مورد اشاره قرار می‌گرفتند که مسئله عهد را مطرح می‌کند. این موضوع در عهد جدید نیز مطرح شده است.

برای مثال، نامه‌های پولس که در آنها کلیسا عروس عیسی مسیح است. اما اکنون در مکاشفه فصل ۲۱ و آیه ۲، و من شهر مقدس، اورشلیم جدید، را دیدم که از آسمان از جانب خدا بیرون می‌آمد، آماده شده به عنوان عروسی آراسته برای شوهرش. و آیه ۹، سپس یکی از هفت فرشته‌ای که هفت گاو نر پر از هفت بلای آخر را داشتند، آمد و به من گفت، بیا، من عروس، همسر بره را به تو نشان خواهم داد.

بنابراین، به وضوح می‌توان گفت که تصویر ازدواج، تصویر عروسی از عهد عتیق که رابطه خدا با قومش را به تصویر می‌کشد، در نهایت در ازدواجی که به کمال می‌رسد و در نهایت در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ پیدایش رخ می‌دهد، به کمال می‌رسد. به دو ویژگی دیگر که رخ می‌دهند توجه کنید که تاریخ رستگاری خدا با قومش را اکنون در یک مکان، یعنی این شهر، گرد هم می‌آورند. یوحنا دوباره در حال دیدن یک رؤیا است، بنابراین من فکر می‌کنم که باید این را به عنوان یک تصویر نمادین از آنچه او می‌بیند، جدی بگیریم. اما با این حال، نمادها و تصاویر مستقیماً از عهد عتیق آمده‌اند.

بنابراین، یوحنا شهری را می‌بیند که به نظر من، آنچه یوحنا می‌بیند، یک شهر فیزیکی نیست. آنچه در اینجا به آن اشاره می‌شود، در درجه اول یک شهر فیزیکی نیست، بلکه همانطور که در متون اولیه عهد جدید دیدیم، جایی که ساختمان‌ها و تصاویر معبد به مردم اشاره دارند، آنچه این شهری که یوحنا می‌بیند در درجه اول به آن اشاره دارد، خود مردم هستند. آنچه خدا می‌بیند، خود مردم کامل و به کمال رسیده هستند.

به طوری که در آیه ۱۲، این شهر دیوارهای بلند و بزرگی با ۱۲ دروازه دارد، و در دروازه‌ها، ۱۲ فرشته، و بر دروازه‌ها نام‌های ۱۲ قبیله اسرائیل حک شده است. اما این شهر همچنین پایه‌هایی دارد. و در فصل ۲۱ و آیه ۱۴، او می‌گوید، و دیوار شهر ۱۲ پایه دارد و بر روی آنها، بر روی این پایه‌ها، ۱۲ نام ۱۲ رسول بره قرار دارد، ۱۴.

بنابراین، یوحنا قوم کامل و به کمال رسیده‌ی خدا را متشکل از اسرائیل عهد عتیق می‌بیند، اما به نظر می‌رسد که او اولویت را به قوم جدید خدا می‌دهد که بر پایه‌ی رسولان بنا شده‌اند. اما او به وضوح پیوستگی بین

قوم خدا در عهد عتیق و قوم خدا در عهد جدید را می‌بیند که اکنون در رویای یوحنا از قوم کامل و به کمال رسیده‌ی خدا گرد هم می‌آیند. چیزهای دیگری نیز می‌توان در مورد این موضوع گفت.

جالب اینجاست که در نهایت، این قوم خدا نوری برای همه ملت‌ها هستند. بنابراین، در آیات ۲۳ و ۲۴ این شهر نیازی به خورشید یا ماه برای درخشش ندارد، زیرا جلال خداوند نور آن است. ملت‌ها با نور راه خواهند رفت.

پادشاهان زمین جلال خود را به آن خواهند آورد. بنابراین اکنون در راستای تحقق نیت خدا برای بشریت که تمام خلقت را با جلال خدا پر کند، این امر با آمدن همه مردم به اورشلیم جدید در پاسخ به نور آن به اوج خود می‌رسد. موضوع عهد، همانطور که در قلب موضوع قوم خدا یا مرتبط با آن گفتیم، موضوع عهد خداست.

در مکاشفه فصل ۲۱ و آیه ۳، یوحنا صدایی از تخت می‌شنود که می‌گوید، ببینید، مسکن خدا در میان قوم او یا بشریت است. او با آنها ساکن خواهد شد. آنها قوم او خواهند بود.

و خود خدا، خدای آنها و با آنها خدا خواهد بود. این بخش یکی از نزدیکترین چیزهایی است که در مکاشفه به نقل قول واقعی از یک متن عهد عتیق می‌یابیم. بدون داشتن فرمول، این اتفاق افتاد تا آنچه نوشته شده بود، محقق شود.

عبارت اینجا خیلی خیلی نزدیک به حزقیال فصل ۳۷ و آیه ۲۷ و فرمول عهد است که در آن شما قوم من خواهید بود... فرمول عهد جدید، شما قوم من خواهید بود. آنها خدای من خواهند بود. من خدای شما خواهم بود.

دیدیم که عهد جدید پیش از این در مسیح و در قوم او تحقق یافته بود، اما اکنون عهد جدید به اوج خود در قوم کامل و به کمال رسیده خدا در رابطه‌ای مبتنی بر عهد با خود خدا می‌رسد. بخش آسان، و اینجاست که به یکی از موضوعاتی که به نظر نمی‌رسید به وضوح آشکار شده باشد، تا حدودی پایان می‌دهیم، و آن موضوع سرزمین و خلقت است. فصل ۲۱ آیه ۱، به یک معنا، خلاصه‌ای برای درک بقیه این بخش ارائه می‌دهد.

و در فصل ۲۱ و آیه ۱، آنگاه آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم. زیرا آسمان و زمین اول از بین رفتند و دیگر دریایی وجود نداشت. این به وضوح، کلمه به کلمه از اشعیا فصل ۶۵ آمده است، و متن خلقت جدید، که در آن به آسمان‌ها و زمین اشاره شده است، به فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش برمی‌گردد. بنابراین، اکنون، در قیاس با خلقت اول، جایی که خدا محیطی، سرزمینی مناسب برای زندگی قوم خود، جایی که خدا در میان آنها زندگی خواهد کرد، اکنون در یک عمل خلاقانه جدید، در ادامه پیدایش ۱ و ۲، در تحقق اشعیا فصل ۶۵، اکنون یوحنا خلقت جدید را به عنوان هدیه‌ای برای مردم، به عنوان نعمتی که به مردم داده شده است، ۶۵، می‌بیند.

در واقع، بعداً در آیه ۷، به نوعی نتیجه‌گیری نصیحت‌آمیز از این رؤیای خلقت جدید، آیه ۷ می‌گوید، کسانی که پیروز می‌شوند این چیزها را به ارث خواهند برد. به زبان ارث توجه کنید که، همانطور که گفتیم، به ابراهیم و اجدادش در اسرائیل که زمین را به ارث بردند، مربوط می‌شود. اما اکنون می‌گوید، کسانی که پیروز می‌شوند این چیزها را به ارث خواهند برد.

چه چیزهایی؟ این خلقت جدید و عهدهای جدید در آیات ۲۱، ۱ تا ۴ شرح داده شده‌اند. بنابراین اکنون قوم خدا نه سرزمین موعود اسرائیل، بلکه خلقت جدید را به ارث می‌برند. هدف و اوج خلقت از طریق عیسی مسیح آغاز شد. سرزمینی که به اسرائیل داده شد، که خود قرار بود منعکس کننده خلقت اولیه پیدایش ۱ و باشد، اکنون اوج و تجلی نهایی خود را در خلقت جدید، آسمان‌های جدید و زمین جدید می‌یابد، که یوحنا ۲ در این فصل پایانی مکاشفه پیش‌بینی می‌کند.

برای نشان دادن اینکه یوحنا نه تنها به اشعیا فصل ۶۵، بلکه به خلقت اولیه نیز برمی‌گردد، به فصل ۲۲، دو فصل اول از فصل ۲۲، اشاره می‌کنم. سپس فرشته به من نشان داد که یوحنا رؤیایی می‌بیند، یکی از ویژگی‌های مشترک رؤیاهای آخرالزمانی این است که یک موجود فرشته‌ای ماوراءالطبیعه، فرد را به نوعی سفر رؤیایی می‌برد، و بنابراین اکنون فرشته او را می‌برد و چیزی به او نشان می‌دهد. سپس فرشته به من نشان داد، مکاشفه ۲۲:۱، رودخانه آب حیات را به من نشان بده، به روشنی بلور، که از تخت خدا و بره جاری می‌شود، از وسط خیابان شهر.

در دو طرف رودخانه درخت حیات با دوازده نوع میوه قرار دارد که هر ماه میوه خود را می‌دهد و برگ‌های درختان برای شفای ملت است. حال، به تمام ویژگی‌های خلقت جدید توجه کنید، که در واقع از طریق حزقیال ۴۷ می‌آیند، بخش زیادی از مکاشفه ۲۱ و ۲۲، از رویت حزقیال در فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ الگوبرداری

شده است، بنابراین این به وضوح از رویت حزقیال ۴۷ الگوبرداری شده است، اما خود حزقیال ۴۷ به پیدایش ۱ و ۲ برمی گردد، و خود یوحنا به پیدایش ۱ و ۲ برمی گردد، با اشاره واضح به درخت زندگی، که حزقیال ندارد، حزقیال تعدادی درخت دارد، اما فقط یوحنا در اینجا درخت زندگی را دارد، اشاره ای واضح به فصل ۲ پیدایش، و ذکر درخت زندگی، بنابراین ایده جاری شدن آب از باغ، در پیدایش ۲، و تمام ثمربخشی درخت زندگی، همه اینها نشان می دهد که یوحنا خلقت جدید را به عنوان بازگشت به عدن تصور می کند، بنابراین تحقق مدت ها مورد انتظار نیت خدا برای خلقت او، در پیدایش ۱ و ۲، از زمین به عنوان یک محیط مناسب، یک مکان برکت و حیات، مکانی که حضور خدا در کنار قومش ساکن بود، که اکنون در شرایط عدن مانند خلقت جدید، در مکاشفه فصل ۲۱ و ۲۲، تحقق یافته است. کمی حاشیه ای است، اما هنوز هم به خلقت جدید و مضمون زمین مربوط می شود، در مورد این اشاره در فصل ۲۱.۱ چطور، جایی که دیگر دریایی وجود ندارد، نویسنده می گوید: من آسمان های جدید و زمین جدیدی دیدم، زیرا آسمان و زمین اول در تحقق اشعیا ۶۵ از بین رفته بودند، اما سپس اضافه می کند و دیگر دریایی وجود نداشت، که در اشعیا فصل پیدا نمی کنید، و من اغلب تعجب می کردم که چرا یوحنا این را به عنوان بخشی از رویای خود از خلقت ۶۵ جدید گنجانده است؟ این موضوع برخی از افراد، از جمله همسر من که دریا و اقیانوس را دوست دارد، را نگران کرده است و از خود می پرسد که آیا در خلقت جدید اقیانوس هایی وجود خواهد داشت؟ اما فکر می کنم باید بفهمیم که یوحنا با این تصویر چه می کند.

اولین چیزی که باید تشخیص داد این است که با سایر متون عهد عتیق و با ادبیات آخرالزمانی که یوحنا به آنها شباهت دارد، سازگار است. دریا اغلب نماد یا مظهر شر و هرج و مرج بود، چیزی که با قوم خدا مخالف بود، چیزی که برای قوم خدا مشکل ایجاد می کرد، و بنابراین با تصور اینکه دریا دیگر وجود ندارد، فکر می کنم یوحنا به سادگی می گوید، هر چیزی که در خلقت جدید با هدف خدا مخالف بود، هرج و مرج و شر بود و برای قوم خدا مشکل ایجاد می کرد، اکنون حذف شده است، به طوری که یوحنا نه تنها می تواند بگوید که دریا دیگر وجود ندارد، بلکه او همچنین خواهد گفت، گریه از درد و سوگواری دیگر وجود ندارد، چرا؟ چون دریا از بین رفته است، دریا دیگر وجود ندارد، در درخت خلقت جدید، و هرج و مرج و شر از بین رفته اند، دیگر وجود ندارند، بنابراین در درخت و غم و اندوه و ماتم و درد نیز در فصل ۲۱ آیه ۴ دیگر وجود ندارند. اما اگر کمی بیشتر به این موضوع بپردازیم، فکر می کنم یوحنا علاوه بر این، و در ارتباط با آن، به یک مضمون دیگر نیز اشاره می کند، و آن این است که در کجای عهد عتیق مفهوم از بین رفتن آب را که تهدیدی و مانعی برای ورود قوم خدا به میراثشان است، می یابید؟ خروج. در واقع، کتاب اشعیا، اشعیا نبی، به وضوح با مضمون خروج جدید طنین انداز است، و در سراسر اشعیا نبی، این مضمون ناپدید شدن توده های مختلف آب، خشک شدن آب را می یابید. یکی از واضح ترین نمونه های آن در اشعیا باب ۵۱ یافت می شود، فکر

می‌کنم همان باب مورد نظر من است، اشعیا باب ۵۱، جایی که نویسنده می‌گوید، اینجا، آیات ۹ و ۱۰، بیدار شوید، بیدار شوید، دوباره به احیای اسرائیل به عنوان خروج جدید اشاره می‌کند.

او می‌گوید، بیدار شو، بیدار شو، ای بازوی خداوند، قدرت را بیوش، مانند ایام قدیم بیدار شو، همانطور که در خروج، نسل‌های بسیار پیش انجام دادی. آیا تو نبودی که رهاب را تکه‌تکه کردی، که اژدها را سوراخ کردی؟ آیا تو نبودی که دریا، آب‌های ژرفای عظیم را خشک کردی، که اعماق دریا را برای نجات‌یافتگان هموار ساختی تا از آن عبور کنند؟ حال، نکته جالب ارتباط رهاب و اژدها، که چهره‌های وحشی آشفته‌ای هستند، با دریا است. در ادبیات آخرالزمانی و سایر ادبیات، رایج بود که دریا را به عنوان مکانی آشوبناک و شر با چهره‌های وحشی یا اژدها یا چهره‌های وحشی و مار مرتبط کنند.

و جالب‌تر اینکه، تارگوم اشعیا فصل ۵۱، تفسیرهای آرامی عهد عتیق، تارگوم اشعیا ۵۱، راحاب و اژدها را به عنوان فرعون معرفی می‌کند. بنابراین در اینجا در اشعیا فصل ۵۱، نویسنده خروج و ناپدید شدن و خشک شدن دریا را به عنوان مکانی برای هرج و مرج و شر مرتبط با اژدها و راحاب، این شخصیت اژدهاگونه مارگونه و جانورگونه، ترکیب کرده است. بنابراین، خروج اول به یک معنا به عنوان خلقتی جدید دیده می‌شد که در آن خدا با از بین بردن تهدید مشکلات، شر و هرج و مرج بر شر و آشوب غلبه کرد تا مردم بتوانند از آن عبور کرده و وارد شوند... رستگاران می‌توانستند به میراث خود برسند.

حال کاری که یوحنا انجام می‌دهد این است که از همان مضمون خروج جدید استفاده می‌کند و به همان شیوه، دریای سرخ را بیان می‌کند، به همان شیوه‌ای که خدا در اولین خروج آنها و در تحقق پیش‌بینی خروج جدید در اشعیا ۵۱ و سایر متون اشعیا، اکنون در مکاشفه ۲۱، خدا بار دیگر دریای سرخ را از هرج و مرج و شر و پریشانی و مشکلاتی که مانعی برای لذت بردن قوم خدا از سرزمینشان است، خشک می‌کند. او آن را از بین می‌برد تا اکنون قوم خدا بتوانند به میراث خود، فصل ۲۱، آیه ۷، میراث خود، که خلقت جدید است برسند. و بنابراین، باز هم، اینجا چیزی بیش از آنچه یوحنا خلقت جدید می‌بیند، در جریان است. واضح است که این پایان یک داستان طولانی است که به پیدایش ۱ و ۲ برمی‌گردد، راه خود را از طریق خلقت خروج و استقرار قوم خود اسرائیل توسط خدا در سرزمین پیدا می‌کند و اکنون اوج آن در خلقت جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲ است.

دو موضوع باقی مانده، یعنی موضوع معبد، در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ کاملاً واضح است، هرچند یوحنا کار بسیار متفاوتی با آن انجام می‌دهد. تحقق و تأسیس معبد در آیه ۳ نیز ذکر شده است. آیه‌ای که ما آن را در ارتباط با عهد جدید خواندیم.

و ضمناً، در حزقیال ۳۷، جایی که یوحنا زبان عهد جدید را به کار می‌برد، حزقیال عهد جدید را با سکونتگاه خدا، با موضوع معبد، مرتبط می‌کند. بنابراین، اکنون، به همین ترتیب، یوحنا می‌گوید، صدایی از تخت شنیدم که می‌گفت، مسکن را ببین، مسکن خدا در میان فانیان است، او با آنها ساکن خواهد شد. این فعل سکونت گرفتن است که برای سکونت خدا در معبدش به کار می‌رود.

خدا با آنها ساکن خواهد شد، آنها قوم او خواهند بود، خود خدا با آنها خواهد بود، فرمول عهد. بنابراین آیه، به وضوح قصد خدا را برای بازسازی معبدش در تحقق انتظارات نبوی از یک معبد بازسازی شده ۲۱:۳ حزقیال ۴۰-۴۸، بیان می‌کند. اکنون یوحنا این را به عنوان تحقق یافته می‌بیند، اما نحوه وقوع آن بسیار متفاوت است.

در بیشتر آخرالزمان‌های یهودی، وجه مشترک همه آنها این است که همگی، مطابق با رؤیای نبوی عهد عتیق، بازسازی یک معبد فیزیکی را تصور می‌کنند. با این حال، یوحنا با این موضوع مخالف است، یوحنا با متن نبوی مخالف است، اما او همچنین با معماری رایج یونانی-رومی یک شهر و طرح کلی یک شهر نیز مخالف بوده است. وقتی یوحنا سرانجام در فصل ۲۱ و آیه ۲۲ به مرکز شهر می‌رسد، می‌گوید: «و من هیچ معبدی در شهر ندیدم».

بنابراین، شهر یحیی معبدی ندارد. چرا؟ او ادامه می‌دهد و می‌گوید چون خداوند، خدای قادر مطلق و بره معبد آن هستند. به عبارت دیگر، آنچه معبد تحقق بخشید و نماد آن بود، معبدی که نوعی باغ عدن مینیاتوری و نوعی تصویر لحظه‌ای از آنچه خدا برای کل خلقت در نظر داشت، اکنون محقق شده است.

اکنون که گناه و شر از بین رفته‌اند، اکنون که خلقت جدیدی وجود دارد، همان چیزی که در وهله اول وجود معبد را ضروری می‌کرد، یعنی گناه و جهانی تحت سلطه قدرت‌های شر، اکنون که این [معبد] از بین رفته است، دیگر نیازی به معبد جداگانه‌ای نیست. بنابراین، یوحنا می‌گوید، برخلاف رؤیاهای عهد عتیق و سایر رؤیاهای آخرالزمانی آینده، برخلاف آنچه که ممکن است در یک شهر سنتی یونانی-رومی یافته باشد، اکنون یوحنا معبد جداگانه‌ای نمی‌بیند. چرا؟ زیرا دیگر نیازی به آن نیست.

تمام شهر چنان با حضور خدا عجین شده است که دیگر نیازی به معبد جداگانه‌ای نیست. و باز هم، گناه و شر از بین رفته‌اند. اما یوحنا فراتر از این می‌رود و جالب اینجاست که او تصویر معبد را در نظر می‌گیرد، هرچند به یک معنا، هنوز معبدی وجود دارد.

بله، معبد جداگانه‌ای وجود ندارد، اما به یک معنا، هنوز یک معبد وجود دارد، زیرا یوحنا تصویر معبد را از حزقیال ۴۰ تا ۴۸ می‌گیرد. به یاد داشته باشید، حزقیال ۴۰ تا ۴۸ عمدتاً به توصیف یک معبد بازسازی شده اختصاص دارد. حال یوحنا آن را در مورد شهر به کار می‌برد.

بنابراین آنچه در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ سنجیده می‌شود، معبد نیست، آنطور که در حزقیال می‌بینید، بلکه آنچه سنجیده می‌شود خود شهر است. شهری که گفتیم نماد مردم است، اکنون معبد است. کل شهر، که مردم هستند، معبدی باشکوه است که اکنون خدا در آن ساکن می‌شود، جایی که اکنون حضور خدا یافت می‌شود.

به عبارت دیگر، یوحنا در حال انعکاس کامل آن است، یوحنا اساساً آنچه را که دیگر نویسندگان عهد جدید می‌گفتند، منعکس می‌کند، اینکه خود مردم معبد بودند، اینکه مردم در حال ساخته شدن هستند. شاید بتوانیم پولس و پطرس را در حال نگاه کردن به فرآیند ساخت و ساز ببینیم، و اکنون ساختمان در مکاشفه ۲۲ تکمیل شده است. یوحنا معبد کامل مردم، معبد مردم، معبد شهر را به عنوان مکان حضور خدا ۲۱، تحقق نیت خدا برای زندگی با قوم خود می‌بیند که به باغ عدن برمی‌گردد.

در واقع، ویژگی‌های دیگری هم وجود دارد که نشان می‌دهد این یک معبد است. توجه کنید، وقتی این را می‌خوانید، چند بار طلا در یک ویژگی نقش دارد. شما با خیابان‌های طلا آشنا هستید، اما شهری که در آیه آمده، طلای خالص است ۱۸.

خیابان‌هایی از طلا وجود دارد. طلا یکی از ویژگی‌های معبد عهد عتیق بود. به خروج ۲۵ و پس از آن، اول پادشاهان ۵-۷ برگردید.

اما باز هم، طلا به خلقت برمی‌گردد. طلا یکی از فلزات گرانبهایی است که در باغ عدن یافت می‌شود. بنابراین این واقعیت که شهر با طلا می‌درخشد، نشان می‌دهد که این معبد، محل سکونت خداست.

در فصل ۲۱ و آیه ۱۶، شهر به شکل مکعب است. شهر به شکل چهارضلعی قرار دارد. طول آن با عرضش برابر است.

این عبارت از توصیف قدس الاقداس گرفته شده است. این یک ویژگی معماری نیست که یوحنا صرفاً به خاطر خودش سعی در تأکید بر آن داشته باشد، بلکه تکرار توصیف قدس الاقداس در اول پادشاهان است. طول و عرض آن برابر بود.

مکعب شکل است. بنابراین اکنون، با به تصویر کشیدن شهر به شکل مکعب، دوباره تمام تصاویر معبد به شهر خدا اعمال می‌شود. سنگ‌های قیمتی که در ساختمان معبد استفاده می‌شدند، اکنون بخشی از شهر هستند.

پس دوباره، یوحنا چه می‌گوید؟ نیت واقعی خدا برای سکونت با قومش در خلقتی که به دلیل گناه مختل و ویران شده بود، اما آنچه با تأسیس معبد آغاز به تحقق کرد، چیزی که به آن اشاره داشت، در نهایت نه در بازسازی یک معبد فیزیکی، بلکه مانند خلقت در پیدایش ۱ و ۲، ساکن شدن خدا در میان قومش در خلقتی جدید، محقق می‌شود. موضوع نهایی، پادشاهی و حکومت، در فصل ۲۲ و آیات ۳ و ۵ پدیدار می‌شود. یوحنا در توصیفات نهایی این شهر-برش-معبد، مردم-شهر-برش-معبد-برش خلقت جدید، می‌گوید: هیچ چیز دیگر ملعونان در آنجا یافت خواهند شد، اما تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگان آنها را پرستش خواهند کرد. دوباره توجه کنید، تخت به عنوان تصویری از پادشاهی و حکومت.

اما سپس آیه ۵، و دیگر شبی نخواهد بود، آنها، قوم خدا که در آنجا زندگی می‌کنند، به نور چراغ یا خورشید نیازی نخواهند داشت، زیرا خداوند خدا نور آنها خواهد بود و آنها برای همیشه و تا ابد سلطنت خواهند کرد، در تحقق پیدایش ۱ و ۲، تا قوم او زمین را با جلال او پر کنند و نمایند او باشند، همانطور که حاملان تصویر او نماینده حکومت او هستند و حکومت او را در تمام خلقت گسترش می‌دهند. اکنون قوم او برای همیشه در خلقتی جدید سلطنت می‌کنند. بنابراین، مکاشفه ۲۱ و ۲۲ ما را به پایان یک داستان طولانی می‌رساند، اوج یک داستان طولانی از برخورد رستگاری بخش خدا با قوم خود و با تمام خلقت.

داستانی که از پیدایش ۱ و ۲ آغاز می‌شود، جایی که خداوند قومی را می‌آفریند تا با آنها وارد یک رابطه‌ی پیمانی شود. او به آنها سرزمینی می‌دهد، سرزمینی خلق می‌کند، محیطی برای زندگی آنها، آن را به عنوان مکانی برای برکت به آنها می‌دهد. خداوند در میان آنها ساکن خواهد شد.

ماموریت آنها، نیت خدا برای آنها این است که آنها، به عنوان حاملان تصویر او، نماینده حکومت خدا باشند و جلال او را در سراسر خلقت گسترش دهند. با این حال، این نیت شکست می‌خورد، به طوری که خدا... بقیه کتاب مقدس نشان می‌دهد که چگونه خدا قصد دارد نیت اصلی خود را از پیدایش ۱ و ۲ محقق کند. چگونه خدا نیت خود را برای بشریتی که با او در رابطه‌ای عهدی زندگی می‌کند، در سرزمینی، آن مکان برکتی که خدا به آنها می‌دهد، زندگی می‌کند، احیا خواهد کرد؟ خدا در میان آنها ساکن است و بشریت بر تمام خلقت حکومت می‌کند و حکومت خدا را در تمام خلقت گسترش می‌دهد. آن داستانی که در عهد عتیق و جدید جریان دارد، که گاهی اوقات توقف‌ها و شروع‌های خود را دارد، اما در عیسی مسیح و قوم او آغاز می‌شود، اکنون در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به کمال خود می‌رسد، جایی که خدا در معبد خود ساکن است، در کنار قوم خود حضور دارد، در رابطه‌ای عهد جدید با آنها در زمینی جدید، در خلقتی جدید، با بشریتی که هدف حکومت بر تمام خلقت را انجام می‌دهد، ساکن است.